

رابطه انسان شناسی با الگوی خانواده درمانی تجربه نگر - انسانگرا

دکتر معصومه اسمعیلی

دانشیار گروه مشاوره دانشگاه علامه طباطبایی

موسی ریاحی^۱

دانشجوی کارشناسی ارشد مشاوره خانواده دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول)



چکیده

انسان، به عنوان موضوع مهم و حیاتی مورد مطالعه دانشمندان و فلاسفه قرار گرفته و هر کس به زعم خویش به این قضیه پرداخته است. مکاتب مختلف، انسان را به عناوین مختلف معنا کرده اند و در فلسفه هر آیین، انسان شناسی به طرق متفاوتی تفسیر گشته است، روانشناسی انسانگرا بر پدیدارشناسی تواناییهای ذاتی در انسان، آزادی انسان، حق انتخاب انسان علاقه مند است، خانواده درمانی تجربه گرا به طور مشخص به نقش موانع تجربی رشد شخصی در ایجاد و تداوم مشکلات والگوهای رفتاری ناکارآمد و مستمر اشاره دارد، این الگو بیان می کند که هر انسانی موجودی

^۱ mousariahi@gmail.com

تاریخ دریافت: اردیبهشت ۹۴ تاریخ پذیرش: خرداد ۹۴

یگانه است و دارای منابع درونی و نیروی بالقوه ای است که آنها را به کار نمی گیرد. همچنین تصور می شود که افراد قادرند که استعدادها و نیروهای بالقوه خود را تحقق بخشیده و به شکل کامل تری از انسانیت دست یابند. در مقاله حاضر سعی شد تا ارتباط انسان شناسی از منظر فلسفی و دینی با الگوی خانواده درمانی تجربه نگر - انسانگرا مورد بررسی قرار بگیرد. روش پژوهش حاضر از نوع کیفی است. شیوه کار به این صورت است که ابتدا از طریق مطالعه و فیش برداری از کتب و منابع مرتبط با موضوع اطلاعات و مطالب لازم گرد آوری شد، سپس مطالب مربوط به ویژگی های انسان سالم از منظر فلسفه، اسلام، تعلیم و تربیت بیرون کشیده شد و ارتباط این ویژگی ها با ویژگی های انسان سالم از منظر خانواده درمانی تجربه نگر - انسان گرا مورد بررسی قرار گرفت.

کلید واژه ها: انسان شناسی، خانواده درمانی، الگوی تجربه نگر - انسان گرا

The relationship between anthropology and theory of Empiricist - humanist Family Therapy

Masoomeh Esmaeili, PhD

Allameh University

Mousa Riahi

Ma Student

Abstract

Man, as a matter of important and vital have studied by Scientists and philosophers and everyone has their own opinion on this matter,

Different schools have defined Man with different titles And the philosophy of religion, Anthropology has been interpreted in different ways. Humanistic Psychology is interested to phenomenology of the capabilities inherent in human, human freedom, Human choice, Experience family therapy specifically the role of experimental barriers to personal growth in the establishment and continuation problems and Dysfunctional patterns of behavior and continually refers. This model states that every human being is unique and has potential and internal resources that They They will not work; also It is thought that People are able to Realized Talents and their potential And to achieve a more complete humanity. In this paper, we tried to contact Anthropology of philosophy and religion with model of Empiricist - humanist Family Therapy. Method of study is Qualitative and Working Style is that First, by studying and taking notes from Books and related resources Information and material to be collected, then The material relating to the characteristics of healthy humans From the perspective of Philosophy, Islam, education Be drawn out And the relationship of these features with the characteristics of a healthy person From the perspective of Empiricist - humanist Family Therapy family therapy was evaluated.

Keywords: Family Therapy, Empiricist - humanist Family model, anthropology

مقدمه

شناخت به انسان^۱ و ارزش و مقام او در هستی، از دیرباز مورد توجه بشر بوده است. هرچند گرایش به انسان در برخی از ادوار تاریخی کمرنگ شده است؛ اما با این حال توجه به مفاهیم انسانی، هرگز از نظرگاه اندیشمندان دور نمانده است. در مغرب زمین در دوران قرون وسطی، انسان مغلوب کلیسا و نیروهای مافوق طبیعی شناخته شده بود، اما پس از سپری شدن این دوره، بشر ارزش و مقام خود را بازیافت و برای خود، حق آزادی و انتخاب قائل شد و انسانگرایی شاخه های مختلف علوم انسانی را تحت تأثیر خود قرار داد. (ظهیری و دیگران، ۱۳۸۷، ص ۹۲) اما در شرق، بویژه در ایران، انسانگرایی^۲ به مفهوم غربی آن مطرح نبوده است؛ بلکه گرایشهای انسانگرایانه متأثر از عواملی چون دین، عرفان، فرهنگ و اوضاع اجتماعی، شکلی دیگر یافته است. البته این سخن به این معنا نیست که مفاهیمی از قبیل آزادی و مسئولیت انسان، مورد توجه ایرانیان نبوده است، بلکه منظور ما این است که این مفاهیم از نظرگاهی متفاوت با دیدگاه غربی، مطرح بوده است. (ظهیری و دیگران، ۱۳۸۷).

اصولاً انسان بدون پیش بینی و بدون در نظر گرفتن هدفی مشخص، دست به هیچ اقدامی نمی زند. به عبارت دیگر اگر در انسان انگیزه برای انجام کاری وجود نداشته باشد، اقدامی نمی کند. نقش هدف، ایجاد نوعی میل و رغبت به انجام فعل یا ترک آن است. از نظر جوادی آملی انسان سالم با انگیزه کمال خود پیش می رود و کمال نهایی انسان در این است که درصدد تجلی شدن صفات الهی در خود باشد (جوادی آملی، ۱۳۷۹، به نقل از کاظمیان و همکاران، ۱۳۹۲). از دیدگاه قرآن، انسان موجودی است که می تواند کمالات بسیاری را به دست آورد، چرا که انسان استعداد تعالی جویی دارد. خداوند در نهاد و فطرت انسان استعداد سیر به سوی خدا را قرار داده است. وصول به چنین کمالی موجب می گردد که شخص به نوعی تعادل و توازن دست یابد و همه استعدادهای گوناگون او و همه ارزشهای انسانی اش با هم رشد کنند و به حد اعلا

^۱ Man
^۲ Humanism

برسند. همانطور که خطوط کلی سعادت و دین در درون انسان نهادینه است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، به نقل از کاظمیان و همکاران، ۱۳۹۲). بستر خوددرمانبخشی نیز در فطرت انسان به ودیعه نهاده شده است؛ هر چند که ابعاد از آن در عمل، اکتسابی است. روح انسان با قدرت‌گزینشی که خداوند به او داده است، میتواند هر یک از فطرت یا طبیعت را انتخاب کند و آن را در ابعاد مختلف وجود یعنی علم، اراده و عمل حاکم کند که مسلماً حاکمیت فطرت به دلیل همسویی و هم‌نوایی با روح الهی و ودیعه ملکوتی انسان، شاکله او را الهی میکند و طبیعت چون با بدن مادی و عالم خاکی پیوند دارد، در صورت حاکمیت بر انسان، او را معکوس به سمت عالم ماده و طبیعت قرار میدهد (جوادی آملی، ۱۳۸۹، به نقل از کاظمیان و همکاران، ۱۳۹۲). با توجه به دیدگاه جوادی آملی میتوان گفت انسان باید خویش را به وسیله خویش ارتقا دهد؛ زیرا خود او هم دوست و هم دشمن خویش است. پس اگر به تمایلات طبیعی میدان دهد و نفس طغیان کند، نجات برای او ناممکن می‌گردد.

رابطه انسان‌شناسی با علوم دیگر

انسان، به عنوان موضوع مهم و حیاتی مورد مطالعه دانشمندان و فلاسفه قرار گرفته و هر کس به زعم خویش به این قضیه پرداخته است. مکاتب مختلف، انسان را به عناوین مختلف معنا کرده اند و در فلسفه هر آیین، انسان‌شناسی به طرق متفاوتی تفسیر گشته است. مثلاً گروهی انسان‌شناسی تجربی را بنا نهادند که شامل همه شاخه های علوم انسانی از جمله آنتروپولوژی می‌شود که به مسائلی مثل منشأ پیدایش انسان، توزیع جمعیت و پراکندگی آن، رده بندی انسان ها، پیوند نژادها، خصیصه های فیزیکی و محیطی و روابط اجتماعی و موضوع فرهنگ با روش تجربی می‌پردازد. علوم تجربی انسانی شامل جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، علوم سیاسی، اقتصاد، علوم تربیتی، مدیریت و شاخه‌هایی از علم حقوق که گاه در کانون آن، جامعه‌شناسی، اقتصاد، علوم سیاسی و انسان‌شناسی قرار دارد و روان‌شناسی اجتماعی، زیست‌شناسی اجتماعی، جغرافیای اجتماعی و شاخه‌های مرزی آن و حقوق، فلسفه

اجتماعی، تئوری های سیاسی و تحقیقات تاریخی (تاریخ اجتماعی، تاریخ اقتصادی) از جهت روش، شاخه های مشترک آن، انسان شناسی تجربی به شمار می آیند. گروهی، راه درست شناخت انسان را سیر و سلوک عرفانی و دریافت شهودی دانسته اند. بعضی از راه تعقل و اندیشه فلسفی به بررسی انسان همت گماشتند و بعضی به استمداد متون دینی و روش نقلی در صدد شناخت انسان برآمدند که به ترتیب انسان شناسی عرفانی، انسان شناسی فلسفی و انسان شناسی دینی را پایه گذاری کرده اند. گاهی انسان شناسی بر اساس شناخت گروه های خاصی از انسان ها از نظر زمان و مکان و خصوصیات دیگر انجام میگیرد که انسان شناسی خرد نام دارد و زمانی انسان را بر اساس مفهوم کلان آن جدای از زمان و مکان و شرایط مورد تحقیق قرار می دهند که انسان شناسی کلان را ایجاد می کند (رجبی، ۱۳۸۱). هر چند انسان شناسی معمولاً شاخه ای از علوم اجتماعی معرفی می شود و با علومی چون جامعه شناسی، روانشناسی، جغرافیا، اقتصاد و علوم سیاسی رابطه نزدیکی دارد ولی نه جزء علوم اجتماعی و نه جزء علوم زیستی است. بلکه مرزهای جداگانه ای با این علوم دارد. در گذشته رابطه انسان شناسی با روان شناسی آنچنان که انتظار می رفت نزدیک نبود، انسان شناسی و روان شناسی هر دو با رفتار انسان سر و کار دارند ولی روانشناسان برای مدتی مدید فقط به رفتار فردی می پرداختند در حالی که انسان شناسان با توجه به اصطلاحات فرهنگی در فکر تعمیم رفتار گروهی بودند. انسان شناسی باعث شد تا برخی از نظریه های کهنه روانشناسی مانند نظریه مربوط به غریزه رد شود، ولی تا موقعی که انسان شناسان توجه خود را به رابطه فرهنگ با فرد معطوف نکرده اند رابطه آنها با روان شناسان رشد نیافت. توجه به مسایل فردی در روان شناسی زمانی پیش آمد که روانشناسان به مطالعه مسایل رفتاری حیوانات علاقه نشان دادند، در نتیجه انسان شناسان برای فهم مفاهیم روانشناسی به روانکاو و روان درمانگر مراجعه کردند. در سالهای اخیر با توجه اتسان شناسان به مسایل روانشناسی انسان، زمینه خوبی برای همکاری این دو علم در آینده فراهم شد. انسان شناسی به علومی که با انسان سر و کار دارند زمینه بزرگتر و نسبی تری داده است. انسان شناسان با مطالعه فرهنگ های

گوناگون نشان داده اند که فهم این فرهنگ‌ها گاهی باعث می‌شود که بعضی از مسایل فرهنگی خود را غیر معقول بباییم. بنابر این نوع رفتار فرهنگی دلیل پست تر یا غیر منطقی بودن نیست بلکه هر فرهنگ مسایل خویش را با توجه به جامعه و مسایل مربوط به زیست خود حل می‌کند. (عسگری خانگاه و کمالی، ۱۳۹۰).

شناخت جایگاه ویژه انسان در نظام آفرینش

احساس بی ارزش بودن یکی از نشانه‌های آشکار افسردگی است (پاول، ۱۳۸۶). این احساس فرد را به خطای برچسب زدن دچار می‌کند. به این معنا که فرد به خود نام‌ها و لقب‌های ناشایستی می‌دهد. توجه دادن فرد به جایگاه ارزشمندش به عنوان یک انسان در نظام آفرینش، جایگزین مناسبی برای این انگاره بوده، تصویر واقعی فرد از خود را به گونه‌ای واقع‌گرایانه مثبت می‌کند. همچنین انگاره منفی‌گری را از مراجع گرفته، او را به واقعیت‌هایی که از نظرش دور مانده یادآور می‌شود. در آیات کریمه، به بیان گوناگونی به این جایگاه اشاره شده است. آن آیات تحت‌گزاره‌هایی بررسی می‌شوند:

(الف) روح الهی انسان چنان ارزشمند است که شایسته سجده فرشتگان شد.

خداوند در دو جایگاه انسان را از روح خود معرفی کرده است:

فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ. (حجر/۲۹)

پس آنگاه که او را به خلقت کامل برسانیم، از روح خود در او دمیدیم. پس بر او به سجده در افتید.

آیات پیشین که در بیان نظام هستی است، به قرینه صیغه متکلم مع‌الغیر افعال، ظهور در دخالت واسطه‌ها در آفرینش پدیده‌ها دارند (طباطبایی، ۱۴۱۷).

اما در بیان آفرینش روح آدمی به ناگاه شیوه گفتگو تغییر یافته و صورت متکلم وحده به خود می‌گیرد. همچنین خداوند به فرشتگانش خبر آفرینش انسان را می‌دهد. به این معنا که فرشتگان، در کار آفرینش انسان سهیم نبوده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷). با توجه به این دو قرینه، آیه مورد بحث، ظهور در آفرینش بدون واسطه نخستین انسان

دارد. این آفرینش آنچنان در پیشگاه الهی ارزشمند بوده که خبر آن را قبل از آفرینش به فرشتگان رسانده است. خداوند چنین اعلامی را برای هیچ یک از مخلوقات خود به کار نمی برد.

اضافه روح انسان به خداوند از باب کرامت و شرافت دادن (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، طباطبایی، ۱۴۱۷). گویای منشا الهی و نه خاکی روح انسان است (قرائتی، ۱۳۸۳). پس تمام صفات الهی به طور نسبی در وجود آدمی تعبیه شده است. این وصف در مورد روح انسان، برای هیچ یک از آفریده های الهی حتی فرشتگان به کار نرفته است. گزاره «فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» یکی دیگر از نمود های ارزش انسان است. سجده در ادبیات قرآن، تنها برای حالت سر بر خاک نهادن نمی آید؛ زیرا در این کتاب مقدس، سجده را برای خورشید، ماه، ستارگان، کوه ها، درختان و جنبنندگان نیز به کار می برد. سجده فرشتگان بر آدم به این معناست که آنها رام و مسخر وجود آدم باشند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲). فرمان خداوند به سجده فرشتگان در پیشگاه حضرت آدم، بعد از دمیده شدن روح الهی آدمی، او را شایسته سجده فرشتگان می نماید.

بنا بر پیام این آموزه ها، خودکم بینی^۱ شایسته انسانی نیست که خالقش در بزرگداشت او به فرشتگانش امر کرده که بر او سجده کنند؛ زیرا در وجود انسان قدرتی منحصر به نوع نهاده که می تواند حتی فرشتگان را به تسخیر خود در آورد. یاد آوری پی در پی این آموزه به فرد، او را یاد آور ظرفیت ها و توانمندی های بالقوه روح الهی اش کرده، در او احساس کارآمدی پدید خواهد آورد.

ب) انسان به عنوان جلوه گاه تمام قدرت خداوند، شایسته خودکم بینی نیست

خداوند متعال بعد از گردنکشی ابلیس از سجده آدم در نهیب بر شیطان می فرماید:
 قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِدْنِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ
 (ص/۷۵)

^۱ Inferiority complex

ای ابلیس چه چیز تو را مانع شد که برای چیزی که به دو دست خویش خلق کردم، سجده آوری؟ آیا تکبر نمودی یا از برتری جویانی؟

گزاره مورد نظر در این آیه، جمله « ما خَلَقْتُ بَيْدَى » است. برخی از مفسران، مراد از « بَيْدَى » را قدرت می‌دانند (حویزی، ۱۴۱۲). روایاتی نیز حاکی از این گفتار است. چنانکه در نورالثقلین به نقل از عیون اخبار الرضا علیه السلام آمده است که امام رضا علیه السلام « خَلَقْتُ بَيْدَى » را به قدرت و قوت تفسیر کرده است (عاملی، ۱۴۱۳). طبرسی ۱۳۷۲ به نقل از: ابی مسلم). آنچه که این نظر را به چالش می‌کشد اینکه قدرت خداوند در آفرینش همه آفریده‌هایش به تصویر کشیده شده، اما این گزاره و مقام آن، ظهور در معنایی دارد که آفرینش آدم را ویژه می‌کند. مفسرانی نیز ذکر « یدین » را به منزله صلّه و افاضه‌ای برای نسبت دادن آفرینش به حضرتش بیان کرده، آن را مانند « وبقی وجه ربک » که به معنای « بقی ربک » بوده، تبیین نموده اند (ثلعبی نیشابوری، ۱۴۲۲، به نقل از ابن مجاهد). اما دیگر مخلوقات نیز منتسب به خداوند هستند. اگر این عبارت، تنها بیانگر این معنا باشد، آفرینش آدم هیچ برتری بر آفرینش ابلیس ندارد (اندلسی، ۱۴۲۲). بنابراین گزاره « خلقت بیدی » معنایی فراتر را می‌رساند. وجه سوم تفسیری درباره واژه « بیدی »، بیان نهایت مهارت، علم و قدرت خداوند در آفرینش انسان است تا او را به رخ ابلیس کشاند (طباطبایی، ۱۴۱۷). چنین اصطلاحی برای ارزشمند نشان دادن آفریده برای آفریننده در عرف عام نیز رایج است، مانند سازنده یا هنرمندی که همه سازه‌هایش را با دو دست خود پدید می‌آورد، اما برای وصف بهترین سازه اش می‌گوید: « من این را با همین دو دست خود ساخته ام ».

بنابراین عبارت « خلقت بیدی » کنایه از اهتمام ویژه خداوند بر خلقت انسان (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴) و نشان از شرافت ویژه انسان در نزد خداوند دارد (معرفت، ۱۴۲۳). اگر فرد خود کم بین بداند خداوند چگونه آفرینش خود را به رخ ابلیس کشانده، چگونه در آفرینشش، تمام مهارت، علم و قدرتش را به کار برده، خود را شایسته کم دیدن نخواهد یافت، هرچند که دیگران هم با نگاهی حقارت آمیز به او بنگرند، او در نزد خداوندش جلوه گاه تمام علم و قدرت پایان ناپذیر اوست.

ج) انسان عزتمندی که بر تمام هستی برتری دارد، سزاوار خود کم بینی نیست

خداوند در سوره اسراء انسان ها را چنین توصیف می فرماید:

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا (اسراء/۷۰).

و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم، و آنان را در خشکی و دریا بر مرکب ها بر نشانیدیم، و از چیز های پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از آفریده های خود برتری آشکار دادیم.

دو جمله « وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ » و « فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا » مورد بحث است.

کرامت^۱ در اصل به معنای عزت و بلند مرتبگی است که در نفس شیء وجود دارد، بدون اینکه برتری آن نسبت به دیگری در نظر گرفته شود. فضیلت، به معنای افزونی بر آنچه که مقرر و معمول است. بر اساس این واژه شناسی در تطبیق معنایی کرامت و فضیلت، استنباز می شود که این دو واژه، مکمل یکدیگرند (مصطفوی، ۱۳۶۰). بر مبنای « كَرَّمْنَا »، خداوند نعمتی را در وجود انسان نهادینه کرده که او را فی نفسه عزتمند و توانگر نموده و « فَضَّلْنَا »، گویای برتری آدمی به دلیل وجود این فزونی نسبت به سایر آفریده هاست. تفاسیر در بیان مصداق عزتمندی ذاتی خداوند که موجب برتری اش گشته، وجوه متفاوتی مانند: قدرت، عقل، زبان، راست قامتی، وجود انگشتان، تسلط بر حیوانات و تسخیر آنها، شناخت خداوند، وجود پیامبر در میانشان را بیان کرده اند (طبرسی، ۱۳۷۲). اما بهترین وجه تفسیری، ویژگی است که انسان را شایسته انسانیت می نماید. این ویژگی برخاسته از روح الهی دمیده شده در کالبد محدود و خاکی انسان است. اما به قرینه گزاره « وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ » توانمندی انسان ها در تسخیر سایر آفریده ها، به عنوان یکی از مصداق کرامت و برتری او بر سایر پدیده ها نمایان تر است.

^۱ Munificence

نکته دیگر تفسیری در این آیه که همبسته با موضوع بوده و درخور روشنگری است، اینکه چرا در گزاره « فَضَّلْنَا هُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا » برتری آدمی بر بسیاری از مخلوقات و نه همه آنهاست. آیا مخلوقاتی هستند که از انسان برترند؟! برخی مطابق با ظاهر این بیان الهی، فرشتگان را برتر دانسته اند (طباطبایی، ۱۴۱۷). اما در آیات مربوط به سجده فرشتگان بر آدم گفته شده که آنها به صورت بالقوه در تسخیر انسان هستند و بنابراین برتری ندارند. برخی نیز بر این باورند که فرشتگان مقرب و یا چندین درجه پایین‌تر، از انسانی که استعداد های خود را بالفعل نکرده، برترند. اما انسان هایی که انسانیت خود را به فعلیت در آورده اند، مانند پیامبران برتر از تمام پدیده های هستی اند (گنابادی، ۱۴۰۸). قرینه درست گفتار این است که فرشتگان بعد از یادگیری اسماء به وسیله حضرت آدم، و ناآگاهی آنها نسبت به آن اسماء، امر به سجده می شوند. به این معنا که تا استعداد های انسان به صورت بالفعل در نیاید، شایسته تسخیر فرشتگان نیست. اما نکته ای که این احتمال را به چالش می کشاند این است که اگر استعداد های بشر، فعلیت نیابد، یا در مسیر منحرفی شکوفا شود، نه تنها بر ملائکه، که بر سایر آفریده ها نیز برتری ندارند. بنابراین دلیل برتری بنی آدم بر سایر پدیده ها، استعداد های بالقوه و ظرفیت انسانی منحصر به نوعش است. در این صورت همه بنی آدم بر ملائکه برتری بالقوه دارند.

برخی از مفسران، « کثیر » را از باب استخدام برای « جمیع » گرفته اند (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، فیض کاشانی، ۱۴۱۵، مکارم شیرازی، ۱۳۷۴). این احتمال به مراد آیه نزدیک تر است؛ زیرا در گفتگوهای عرب نیز این استخدام رایج است، چنان که گفته می شود جاه و مقام پهناور خود را به او بخشیدم. در حالی که منظور این است که همه جاه و مقام خود را بخشیدم (طبرسی، ۱۳۷۲).

با این روشنگری تفسیری، از ایه دریافت می شود که خداوند در وجود انسان عزتمندی ذاتی و توانی بالقوه را به ودیعه نهاده تا به واسطه آن، توان تسخیر تمام پدیده ها و برتری بر آنها را داشته باشد. پس سزاوار نیست این گنجینه گرانقدر وجودی را نادیده گیرد؛ رفتارهای ناپسند و حقارت آمیز دیگران و شکست های پی در

پی در مقابل این گنجینه گرانقدر الهی بسیار ناچیز است؛ تنها کافی است این گنجینه را باور کرد تا به پشتوانگی آن، همه شکست ها و حقارت ها را باور نموده، زندگی را در کنترل خود در آورد.

کرامت انسان

یکی از مهم ترین مباحث مطرح در حوزه معرفتی و تربیتی انسان، مساله کرامت انسان و جایگاهی است که در نظام اخلاقی و حقوقی برای او در نظر گرفته شده است. مروری بر نظام تربیتی و حقوقی و اخلاقی مکاتب و جوامع مختلف، معرف میزان توجه و ارزش گذاری به جایگاه شأن و مقام انسانی، انسان است. در این توجه و ارزش گذاری که به صورت همسان برای همه افراد جامعه به صرف انسان بودن لحاظ میگردد، هیچ گونه امتیاز مادی، موقعیت اجتماعی و پست و مقام و ثروت تعیین کننده نیست. این ارزش به چیزی ورای این ملاکها تعلق می گیرد و آن احترام به نفس و ذات انسانیت است؛ آنچه در مقدار و میزان این ارزش گذاری تفاوت ایجاد می کند، نوع انسان شناسی و تعریفی است که هر مکتب از انسان ارائه می دهد که با نگاه به این تعریف انسان و موشکافی آن می توان به جان مایه فکری و فلسفی و جهان بینی آن پی برد. در این تعریف های رنگارنگ و گوناگون، به کوشش ها پی برای ارج نهادن به بشر و ارزش او برخورد می شود که در پوششی از اندیشه گری و رمز آفرینی گنجانده شده است (رشاد، ۱۳۸۰: ۲۴۵). کرامت انسانی زنجیره اتصال به کرامت خدایی بوده و امنیت داشتن، کوشش، پند پذیری و در میدان ارز شها بودن را به همراه دارد و فرجام کسی که کرامت انسان را نادیده می انگارد و با انسا نها با تکبر و به طور ناشایست رفتار می کند، رانده شدن از محضر الهی است. این تأکید به حدی است که در واقع ضرورت کرامت، ضرورت خلقت به شمار می رود تا آن جا که حفظ و ظهور آن از رسالتهای مهم پیامبران الهی، از اهداف نظام تعلیم و تربیت و جزء وظایف نظام های حقوقی و منش نظام اخلاقی به حساب آمده و دیدگاه نظام تعلیم و تربیت اسلام در باره کرامت و منزلت انسان بازتاب اندیشه های قرآنی و

آموزه‌ها ی پیامبراست و از طرفی، این آموزه اخلاقی و حقوقی به گونه‌ای کلی و نه جزئی، در برگیرنده برابری حقوق بوده و کلی‌سازی این اصل اخلاقی، مصالح و منافع دیگران و همه انسانها را نیز در بر می‌گیرد (رشاد، ۱۳۸۰).

واژه کرامت که در دوران اجتماعی به سطح مواردی مانند شرافت خانوادگی و ثروت و تبار و حتی مردگان تنزل پیدا کرده بود، در مکتب تربیتی اسلام با ملاک تقوا به جایگاه شریف انسانی ارتقاء یافت و به این ترتیب به مفهومی گسترده، جان دار، پویا و فراگیر، انقلابی تبدیل شد (نهج البلاغه، ۱۳۲۶، خطبه ۹۴: ۱۱۶).

ضرورت قرآنی و روایی :

از مهم‌ترین دلایل این نگاه ویژه به انسان، گوهر وجودی انسان است که او را در بین دو جایگاه، مقامی بالاتر از فرشتگان و یا حرکت تا مرز حیوانیت قرار می‌دهد. در آیات قرآن به این مطلب اشاره شده که انسان این همه عظمت و شوکت را مرهون نعمت اراده و اختیاری است که هستی بخش عالم به او عطا کرده است. اگر این اختیار او را در مسیر صحیحی هدایت نماید، انسان به بالاترین درجه کمال می‌رسد و اگر این شخصیت در معرض آسیب‌ها قرار داده شود، احسن تقویم را به «ثم رردناه اسفل السالفین» می‌کشد (طاهری، ۱۳۸۴). در تعبیر دیگر، تکریم انسان به دادن عقل است که به هیچ موجود دیگری داده نشد و انسان به وسیله‌ی آن خیر را از شر و نافع را از مضر و نیک را از بد تمیز می‌دهد، مسائل دیگری مانند نطق و خط و تسخیر موجودات دیگر بر عقل انسان متفرع می‌شود؛ به این معنی تفضیل انسان بر سایر موجودات به این است که از آن چه که به آنها داده، سهم بیشتری به انسان داده است (طباطبایی، ۱۳۶۳). روح الهی نیز منشاء و ضرورت دیگر کرامت انسان از دیگر موجودات است: خداوند متعال، انسان را به عنوان نوع کریم معرفی می‌کند و می‌فرماید: «ما آدمی زادگان را گرامی داشته ایم» (اسراء، ۷۰). نقطه تمایز بین انسان و سایر موجودات و عامل خضوع و خشوع و سجده‌ی فرشتگان در برابر انسان، به خاطر کرامت به این گوهر است. امام علی(ع)، پس از بیان نحوه‌ی خلقت انسان از سوی

خالق یکتا، می فرمایند: آن گاه خداوند سبحان از فرشتگان خواست که به پیمان خویش عمل کنند و بر وصیت الهی گردن بگذارند و در برابر کرامت انسانی، به نشانه ی خضوع و خشوع سجده آورند پس به آنان گفت: «در مقابل آدم به سجده در آید...». فرشتگان به سجده و تعظیم در برابر آن مکلف شدند، گوشت و پوست و استخوان انسان، نبود، بلکه کرامت انسانی بود و موجودی که در برابر این کرامت سر تعظیم فرود نیاورد، از درگاه الهی رانده و دشمن خدا قلمداد شد پس همگی بی هیچ استثنایی سجده اش کردند، جز ابلیس که کبر ورزید و با تکیه بر اصل و نژاد برترش بر آدم فخر فروخت و به دام تعصب افتاد. چنین بود که ابلیس دشمن خدا، پیشوای متعصبان و نیای مستکبران شد (ابی یعقوب، ۱۹۷۰). از طرفی بار امانت الهی و مقام خلافت الهی که بر عهده اشرف مخلوقین قرار گرفت، بر ضرورت این کرامت افزوده است، زیرا هیچ موجودی به مقام خلیفه الهی نرسیده و قابلیت پذیرش این امانت را ندارد و این دلیل دیگری برای سجده فرشتگان بود و خداوند با راندن ابلیس از درگاه خود، فرجام کسی که کرامت انسان را نادیده می انگارد و با او به طور ناشایست رفتار می کند، را تعیین کرد، چرا که شخصیت خود و دیگران را کوچک و ناچیز شمردن کاری شیطانی است. این ویژگی ها ی خاص انسانی که مورد تاکید قران و روایات است بهترین علت برای ضرورت تجلی کرامت است، چرا که بدون آن انسان در مسیر وظایف و رسالت ها و اهداف خلقت خود قرار نمی گیرد و مفهوم انسانیت انسان در گرو آن است.

روان شناسی انسان گرا

در نخستین سالهای دهه ۱۹۶۰، در پی اعتراض و ناراضیاتی جوانان در آلمان علیه جنبه های ماشینیگرایی و ماده گرایی فرهنگ معاصر، جنبشی پدید آمد که به عنوان یا نیروی سوم شناخته شده است. روان شناسی از اصطلاح نیروی سوم چنین استنباط میشود که، روان شناسی انسانگرایی قصد داشت جای دو نیروی قدرتمند روان شناسی، یعنی رفتارگرایی، و روانکاوی را بگیرد (شولتز و شولتز، ۱۳۹۲). دانشجویان و ترک

تحصیل‌کنندگان دانشگاه‌ها که افراد ضد فرهنگ و معترض را تشکیل میدادند، دارای پاره‌ای از ارزش‌های مشترک بودند که با رویکرد انسان‌گرایانه به روان‌شناسی هماهنگی داشت این مشترکات عبارتند از: تأکید بر زمان حال و لذت‌جویی اعتقاد به قابلیت آدمی برای رسیدن به کمال، خودافشایی (بیان آزاد اندیشه‌ها) و تحقق قابلیت‌های شخصی (اسمیت، ۱۹۹۰ به نقل از شولتز و شولتز، ۱۳۹۲). روان‌شناسی انسان‌گرایی که از رویکرد اگزیستانسیالیسم^۱ فلسفه دارد، نشأت گرفته است. مشخص‌ترین اصل اگزیستانسیالیستها توجه به هستی و ماهیت بودن انسان است. مکتب انسان‌گرایی برخلاف روان‌کاوی، امیال و آرزوهای سرکوب‌شده دوران کودکی و یا جبر و عدم در زندگی را قبول ندارد؛ از نظر این دیدگاه خوشبختی و بدبختی هر انسانی به دست خود اوست، زیرا انسان آزاد است و حق انتخاب دارد. طبق این دیدگاه عمده‌ترین عاملی که انسان را به حرکت و میدارد نگرشی است که او نسبت به خود و دنیای اطرافش دارد؛ بنابراین انسان‌گرایان هر گونه جبری را در زمینه‌های زیستی-اجتماعی-اقتصادی و روانی رد میکنند (گنجی، ۱۳۸۶). رویکرد انسان‌گرایی بر پدیدارشناسی توانایی‌های ذاتی در انسان علاقه مند است. تلاش بسیاری از روان‌شناسان در زمینه پدیدارشناختی، دستیابی به تجربه به همان صورتی است که روی میدهد و همچنین بررسی زندگی به همان نحوی که انسان تجربه میکند بدون غفلت از انسانیت او. روش پدیدارشناختی یعنی آزمایش کردن هر آنچه در آگاهی است یا به عبارت دیگر، داده‌ها نیست، بلکه توجه او لیه آن، بخش آگاهی احساس آگاهی است. برای مثال، یعنی هر آنچه که ادراک و تصور میشود، درباره آن میتوان تردید کرد یا بدان عشق ورزید. هدف نهایی، رسیدن و پی بردن به چیزهایی است که در آگاهی به چشم می‌خورد (میزبک و سکستون، ۱۳۷۱).

^۱ Existentialism

الگوی خانواده درمانی تجربه نگر - انسان گرا

خانواده درمانی تجربه نگر - انسان گرا^۱ انشعابی از روان شناسی انسان گراست و از آنجا که از درمان های ابرازگونه الهام گرفته شده است، بر تجربه بلافصل اینجا و اکنون تاکید دارد. خانواده درمانی تجربه نگر بر این فرضیه استوار است که ریشه مشکلات خانواده در سرکوب کردن هیجانات است، خانواده درمانگران تجربه گرا بر اعتقاد انسان به خود ذاتی که در عاطفه صادقانه نهفته است صحنه می گذارند، از دید آنها وقتی که انسان ها را به حال خودشان می گذاری، شکوفای می شوند. مشکلات وقتی به وجود می آیند که مشکلات اجتماعی سد راه انسان در مقابل رسیدن به خودشکوفایی می شوند. در مانگران تجربه گرا خانواده را مکانی برای تجربه مشترک توصیف می کنند. خانواده های کارآمد آنقدر امنیت دارند تا دامنه وسیعی از تجربه را ترغیب کرده و حمایت نمایند، خانواده های نا کارآمد ترسان و بی رمق هستند نه مهارت های حل مساله، نه ساختارهای خانوادگی خاص به اندازه پرورش با آغوش باز، تجربه طبیعی و خود جوش اهمیت ندارد. درمانگرایان تجربه گرا از جمله کارل ویتاکر و ویرجینیا ستیر معتقدند که راه رسیدن به سلامت عاطفی پرده برداشتن از سطوح عمیق تجربه هاست. (نیکولز و شوارتز، ترجمه دهقانی و همکاران، ۱۳۹۱). ستیر هنگام به تصویر کشیدن خانواده های مشکل دار به فضای مرده عاطفی آنان تاکید می ورزد، چنین خانواده هایی سرد هستند و به نظر می رسد که از روی عادت در کنار هم قرار گرفته اند، بزرگسالان از فرزندانشان لذت نمی برند فرزندان نیز آموخته اند که برای خودشان ارزشی قائل نباشند یا به والدینشان اهمیتی ندهند. ستیر بر نقش ارتباط مخرب در آشفتگی عواطف اصرار می ورزید و چنین اظهار می داشت که چهار شیوه ناصادقانه ارتباط وجود دارد: سرزنش^۲، تسکین^۳، نامربوط بودن^۴ و ابر منطقی بودن^۵.

^۱ Empiricist - humanist Family Therapy

^۲ grumbler

^۳ Tranquilizers

^۴ Irrelevance

^۵ Cloud reasonable

ستیر معتقد بود که پشت پرده این الگوهای نامعتبر ارتباطی ضعف عزت نفس نهفته است، وی بیان می‌کند که هر گاه انسانها احساس بدی در مورد خودشان داشته باشند، صداقت داشتن در مورد عواطفشان برایشان دشوار می‌شود و دیگران را نیز تهدید می‌کنند تا مبدا آنها درباره عواطفشان صادقانه سخن بگویند (نیکولز و شوارتز، ترجمه دهقانی و همکاران، ۱۳۹۱). رشد و تحول یکایک اعضای خانواده از دید ویتاکر وقتی بر انگیخته می‌شود که آنان خویشتن را قسمتی از یک خانواده منسجم به شمار آورند. وقتی آنها احساس تعلق و امنیت کردند، می‌توانند به قدری احساس آزادی داشته باشند که به لحاظ روانی از خانواده مجزا شده و به صورت فردی بی‌همتا به خود پیروی دست یابند (گلدنبرگ و گلدنبرگ، ۲۰۰۰، ترجمه شاهی براوتی و همکاران، ۱۳۹۲).

کرامت و عزت نفس از منظر الگوی خانواده درمانی تجربه نگر- انسان گرا :

خانواده درمانی تجربه گرا به طور مشخص به نقش موانع تجربی رشد شخصی در ایجاد و تداوم مشکلات و الگوهای رفتاری ناکارآمد و مستمر اشاره دارد (کار، ۲۰۰۶، اسشوئر و شولیوار، ۲۰۰۶). مدل ستیر یکی از الگوهای خانواده درمانی تجربه گرا است که روش کوتاه مدت آن را بنمن اجرا کرده است. بنمن معتقد است که مدل کوتاه مدت ستیر بر اساس توانایی انسان بر اساس تغییر، رشد و آشکار کردن آنهاست. هر انسانی موجودی یگانه است و دارای منابع درونی و نیروی بالقوه ای است که آنها را به کار نمی‌گیرد. مدل کوتاه مدت ستیر برای همه مراجعان امید را به ارمغان می‌آورد، زیرا تصور می‌شود که همه انسان‌ها دارای منابع درونی برای تغییر و رشد هستند. همچنین تصور می‌شود که افراد قادرند که استعدادها و نیروهای بالقوه خود را تحقق بخشیده و به شکل کامل تری از انسانیت دست یابند این مدل بر خلاف اغلب درمان‌های کوتاه مدتی که تک بعدی هستند و تنها به شناخت، تفکر و یا احساسات می‌پردازند، همه این ابعاد را مورد توجه قرار می‌دهد، ویژگی دیگر مدل کوتاه مدت ستیر حفظ تمرکز به وسیله استفاده آگاهانه از زمان است. در این مدل اهداف تعیین می‌

گردد و تکنیک ها بر اساس اهداف مراجعان استفاده می شود (بنمن، ۱۹۹۷، به نقل از کوهن، ۲۰۰۶). در این مدل هدف از درمان رشد شخصی و ایجاد ارتباطی روشن و شفاف در مراجعان است (ستیر و بنمن، ۱۹۸۳، ستیر و بالدوین، ۱۹۸۳، وودز و مارتین، ۱۹۸۴، بروزر، ۱۹۹۱، سود و همکاران، ۲۰۰۰، بنمن، ۲۰۰۲، به نقل از کار، ۲۰۰۶، فریمن، ۲۰۰۰، کوهن، ۲۰۰۶). ستیر معتقد است که شیوه پیام رسانی اعضای خانواده نشان دهنده احساس ارزش شخصی اعضای آن خانواده است. پیام رسانی نا کارآمد غیر مستقیم، مبهم، ناقص، تحریف شده، نامناسب و ناهمخوان (شاخص نظام خانوادگی بدکار به شمار می آید (گلدنبرگ و گلدنبرگ، ۲۰۰۰، ترجمه شاهی براوتی و همکاران، ۱۳۹۲). به نظر ستیر افراد زمانی که در روابطشان دچار استرس می شوند سعی می کنند از طریق یکی از حالت های ارتباطی (سرزنشگر، سازش گر، حساب گر و بی ربط گو) روابطشان را کنترل کنند (گلدنبرگ و گلدنبرگ، ۲۰۰۰، ترجمه شاهی براوتی و همکاران، ۱۳۹۲). یکی از کمک های اصلی ستیر، تمرکز بر تغییر الگوهای ارتباطی خانواده به عوض درمان شخصیت آنهاست (نظری، ۱۳۸۶). در این مدل به زوج ها جهت افزایش رشد شخصی، بهبود عزت نفس، ایجاد ارتباط روشن و شفاف با استفاده از منابع و توانایی های بالقوه کمک می گردد (فریمن، ۲۰۰۰).

ستیر معتقد است که میان اعضای خانواده احساساتی وجود دارد که اگر این احساسات شناخته نشوند و به درون ریخته شوند، ریشه های رفاه خانوادگی را از بین می برد و عزت نفس افراد خانواده پایین می آید، به نظر او پدر و مادر باید با مهارت عمل کنند و از روابط خانوادگی آگاهی داشته باشند. چنین پدران و مادرانی عهده دار خانواده های بالنده خواهند بود و نمونه زنده از نوع رسالت خانوادگی هستند. رسالتی که فشارهای موجود در شبکه خانوادگی را در جهت خلاقیت و رشد و تولید هدایت می کند (ستیر، ۱۳۸۸). والدین به عنوان عوامل ایجادکننده این محیط نیاز به آموزش روش ها و فنون متعددی دارند تا تغییرات لازم را در نگرش، رفتار و روابط خود با اعضای خانواده ایجاد نمایند و در نتیجه فضایی حاکی از پذیرش در خانه به وجود

آوردند تا فرزندانشان در انجام امور از تمام توانایی های خود بهره مند گردند (عباسی نیا، ۱۳۸۲).

نیکاری و هارتر (۱۹۹۴) و ستیر (۱۹۹۱) در تحقیقات خود نشان دادند که نوع ارتباط و حمایت والدین رابطه زیادی با عزت نفس فرزندان دارد، این به آن معناست که ارتباط همخوان و کارآمد والدین با فرزندان به عزت نفس بالای فرزندان و ارتباط ضعیف و ناهمخوان والدین با آنها به عزت نفس پایین فرزندان منجر می شود.

نتیجه گیری :

از آنچه گذشت به دست می آید که انسان شناسی بر بنیان هایی استوار است که بررسی آن بنیان ها، مقدم بر همه پژوهش هایی است که در علوم مختلف مرتبط با انسان پی گیری می شود. با بررسی رابطه انسان شناسی با مکاتب مختلف دیده شد که انسان شناسی از منظر هر یک از علوم مختلف به گونه متفاوتی تبیین شده است، یکی از این علوم که رابطه نزدیکی با انسان شناسی دارد روان شناسی است انسان گرا و در پس آن الگوی خانواده درمانی تجربه نگر - انسان گرا است چرا که در مضامین درمانی این الگو به جنبه های از وجود انسان مثل عزت نفس، ارزشمندی، خود شکوفایی، تقویت ارتباطات اهمیت داده می شود که این مضامین از ارزش انسان شناسانه بسیار بالایی برخوردار می باشند.

توجه به دیدگاه قرآن کریم در رابطه با ویژگی های نوعی انسان و هم چنین توان بالقوه آدمی در زمینه کرامت و ارزش انسان قدرت اراده او نشان دهنده این است که الگوی خانواده درمانی تجربه نگر - انسان گرا در حوزه های مفاهیم انسان شناسانه قرآنی و اسلامی می باشد و از این مفاهیم در تدوین الگوی درمانی خویش بهره فراوان جسته است چرا که همان گونه که ستیر بیان کرده است پشت پرده الگوهای نامعتبر ارتباطی ضعف عزت نفس نهفته است، و هر گاه انسانها احساس بدی در مورد خودشان داشته باشند، صداقت داشتن در مورد عواطفشان برایشان دشوار می شود و دیگران را نیز تهدید می کنند تا مبادا آنها درباره عواطفشان صادقانه سخن

بگویند (نیکولز و شوارتز، ترجمه دهقانی و همکاران، ۱۳۹۱). این مفاهیم الگوی درمانی تجربه نگر با مفاهیم انسان سالم از نظر قرآن و فلاسفه نیز تایید می شود همانگونه که خداوند در آیات کریمه قرآن کریم نیز به اهمیت ارزشمندی و عزت نفس وجود آدمی نیز اشاره کرده است.

به صورت کلی می توان این گونه استنباط کرد که مفاهیم درمانی الگوی خانواده درمانی تجربه نگر - انسان گرا با مفاهیم انسان سالم از منظر قرآن کریم و دیگر فلاسفه مذکور در متن ارتباط نزدیکی دارند به گونه ای که می توان اینگونه استنباط کرد که شناخت انسان و ویژگی های او در تدوینمبانی فلسفی این الگوی درمانی خانواده و هم چنین در تدوین فنون و راهبردهای درمانی اش نقش مهمی داشته است.



منابع:

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- ابن عطیه، اندلسی، و عبدالحق بن غالب. (۱۴۲۲ق). المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن ابی یعقوب، احمد. (۱۳۹۰ ه ق / ۱۹۷۰). تاریخ الیعقوبی، ج ۲، بیروت: دار صادر اسلامی.
- اصفهانی، راغب، و بن محمد، حسین. (۱۴۱۲). المفردات فی غریب القرآن. دمشق: دارالعلم.
- پاول، گیلبرت. (۱۳۸۶). غلبه بر افسردگی، ترجمه سیاوش جمال فر، تهران: رشد.
- ثعلبی، نیشابوری، و احمدبن، ابراهیم. (۱۴۲۲ق). الکشف والبیان عن تفسیر القرآن. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، ۱۳۶۳، تفسیر اثنا عشری، تهران: میقات.
- حویزی، عبد علی بن جمعه. (۱۴۱۵). تفسیر نورالثقلین، قم: اسماعیلیان.
- رجیبی، محمود. (۱۳۸۱). انسان شناسی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره).

- رشاد، علی اکبر. (۱۳۸۰). *دانشنامه امام علی*، تهران: مرکز نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ستیر، ویرجینیا. (۱۳۸۸). *آدمسازی در روان شناسی خانواده*، ترجمه بهروز بیرشک، تهران: رشد.
- شولتز، دوآن پی، و شولتز، سیدنی زن. (۱۳۹۲). *تاریخ روانشناسی نوین*، ترجمه علی اکبر سیف و دیگران، تهران: نشر دوران.
- طاهری، ابوالقاسم. (۱۳۸۴). *آسیب شناسی شخصیت و کرامت انسان*، پژوهش دینی، سال اول.
- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷). *المیزان فی التفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۶۳). *المیزان، فی التفسیر القرآن (فارسی)*، قم: انتشارات جامعه
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان العلوم القرآن*، تهران: ناصر خسرو.
- ظهیری، بیژن؛ مریم علایی ایلخچی؛ سوران رجبی. (۱۳۸۷). *بررسی تطبیقی نمودهای خودشکوفایی در مثنوی با روانشناسی انسانگرایانه آبراهام مزلو*، نشریه علمی-پژوهشی گوهر گویا، دانشگاه اصفهان. سال دوم، شماره ۷، صص ۹۱-۱۲۴.
- عاملی، علی بن الحسین. (۱۴۱۳). *الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز*، قم: دارالقرآن الکریم.
- فیض الاسلام، علینقی. (۱۳۲۶). *ترجمه و شرح نهج البلاغه*، قم: نشر فیض الاسلام.
- فیض کاشانی، ملامحسن. (۱۴۱۵). *تفسیر الصافی*، تهران: صدر.
- قرائتی، محسن. (۱۳۸۳). *تفسیر نور*، تهران: مرکز فرهنگی هنری درس هایی از قرآن.
- کاظمیان، سمیه؛ شریعتی، سید صدرالدین؛ اسمعیلی، معصومه، و فرحبخش، کیومرث. (۱۳۹۲). *طراحی الگوی آموزشی حل تعارض خانواده بر مبنای دیدگاه انسان شناسانه آیه الله جوادی آملی*، فصلنامه فرهنگ مشاوره و روان درمانی، سال چهارم، شماره ۱۳.
- گلدنبرگ ای؛ و گلدنبرگ، ه. (۲۰۰۰). *خانواده درمانی ترجمه حمیدرضا حسین شاهی برواتی و دیگران*، ۱۳۹۲ تهران: انتشارات روان.
- گنابادی، سلطان محمد. (۱۴۰۸). *تفسیر بیان السعاده فی مقامات العبادة*، بیروت: موسسه علمی.
- گنجی، حمزه. (۱۳۸۶). *روانشناسی عمومی*، چاپ چهل و سوم، تهران: ساوالان..

- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- معرفت، محمد هادی. (۱۴۲۳). شبهات و ردود حول القرآن الکریم، قم: التمهید.
- مکارم شیرازی، ناصر، و همکاران. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- میزیاک، هنریک، و سکستون، ویرجینیا استاوت. (۱۳۷۱). تاریخچه و مکاتب روانشناسی، ترجمه احمد رضوانی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- نظری، علی محمد. (۱۳۸۶). مبانی زوج درمانی و خانواده درمانی، تهران: نشر علم.
- نیکولز، مایکل پی؛ شوارتز، ریچارد سی. (۱۳۹۱). خانواده درمانی "مفاهیم و روشها"، ترجمه دهقانی و همکاران، تهران: دانژه
- Banmen, J. (۲۰۰۲). The Satir model: Yesterday and today. *Journal of Contemporary Family Therapy*. ۲۴ (۱), ۷-۲۳. Denver. Co.
- Car, A. (۲۰۰۶). Family therapy: concepts, process and practice. New York: John Wiley.
- Cohen, B. (۲۰۰۶). The efactivness of satir brief therap on patiens in a Mtenity Hospital. M. A. Dissertati. university of south Africa.
- Freeman, M. (۲۰۰۰). Incorporating gender issues in practice with the Satir growth model. *Families in Societ* ۸۱, ۳. P۲۵۶-۲۶۸.
- Nikkary, D., & Harter, S. (۱۹۹۴). The antecedents of behaviorally-presented self-esteem in young children Unpublished manuscript: *university of Denver*:
- Satir, V. (۱۹۹۱). The Satir Model: Family Therapy and beyond. Palo Ahto, ca: Science and behavior Books.
- Schwoer, L and Sholevar, P. (۲۰۰۶). Textbook of family and couples therapy. American Psychiatric Publishing, Inc.